

جنگ اسرائیل علیه روزنامه‌نگاران

وقتی مرتکب جرمی می‌شوی، نمی‌خواهی در دوربین گرفتار شوی. در غزه، روزنامه‌نگاران آخرین شاهدان زنده یک نسل‌کشی بوده‌اند — انسان‌هایی که در بدترین شرایط گرفتار شده‌اند، مجبور به ثبت کشتار مردم خود، دوستان و خانواده‌هایشان.

آن‌ها لوکس عقب‌نشینی نداشتند. خیابان‌هایی که فیلم‌برداری می‌کردند، خیابان‌های خودشان بود. مراسم تشییع‌هایی که عکاسی می‌کردند، برای همسایگان، دوستان و خویشاوندانشان بود. از همان منابع غذایی رو به کاهش خوردند، از همان آب آلوده نوشیدند و در همان سرپناه‌های موقت خوابیدند.

هر پخش، هر عکس، هر پست در شبکه‌های اجتماعی که به اشتراک گذاشتند، عملی از سرپیچی در برابر ماشین حذف بود. و یکی پس از دیگری، شکار و کشته شدند.

این مه جنگ نیست. این تخریب حساب‌شده کسانی است که جرأت افشای آن را دارند.

شواهد آماری

درگیری غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بالاترین نرخ مرگ‌ومیر روزنامه‌نگاران در تاریخ ثبت‌شده را به همراه داشته است: ۱۳۰.۸۱ روزنامه‌نگار کشته در سال. در جنگ‌های دیگر، این رقم به ندرت از اعداد تکریمی فراتر می‌رود.

انحراف استاندارد مرگ روزنامه‌نگاران در سال در درگیری‌های جهانی آن قدر کم است که رقم غزه یک امتیاز Z برابر با ۹۶.۸۲ تولید می‌کند — بسیار فراتر از آستانه ۳σ که در تحلیل علمی برای رد فرضیه صفر استفاده می‌شود. به زبان ساده: هیچ احتمال آماری وجود ندارد که این اتفاق تصادفی باشد. این یک ناهنجاری است و در زمینه ممنوعیت کامل حضور مطبوعات خارجی در غزه، مستقیماً به هدف‌گیری عمدی اشاره دارد.

جنگ	مدت زمان (سال)	روزنامه‌نگاران کشته‌شده	روزنامه‌نگاران کشته‌شده/سال
جنگ داخلی چین	۲	۴.۳۴	۰.۴۶
جنگ کره	۵	۳.۰۹	۱.۶۲
جنگ ویتنام	۶۳	۱۹.۵۰	۳.۲۳
جنگ الجزایر	۴	۷.۶۸	۰.۵۲
جنگ داخلی لبنان	۱۶	۱۵.۵۹	۱.۰۳
جنگ شوروی-افغانستان	۷	۹.۱۷	۰.۷۶
جنگ اول خلیج	۳	۰.۵۸	۵.۱۷
جنگ‌های یوگسلاوی	۱۴	۱۰.۳۸	۱.۳۵
جنگ اول چچن	۶	۱.۷۳	۳.۴۷

جنگ	مدت زمان (سال)	روزنامه‌نگاران کشته‌شده	روزنامه‌نگاران کشته‌شده/سال
جنگ دوم چین	۹.۷۰	۶	۰.۶۲
جنگ عراق	۸.۸۴	۳۱	۳.۵۱
جنگ در افغانستان	۱۹.۷۵	۲۳	۱.۱۶
جنگ دوم کنگو	۴.۹۶	۴	۰.۸۱
درگیری دارفور	*۲۲.۱۷	۱۰	۰.۴۵
جنگ داخلی سوریه	*۱۴.۴۹	۳۵	۲.۴۲
جنگ داخلی لیبی (۲۰۱۱)	۰.۶۹	۲	۲.۹۰
جنگ داخلی یمن	*۱۰.۵۲	۱۲	۱.۱۴
درگیری غزه	۱.۸۵	۲۴۲	۱۳۰.۸۱

*درگیری‌های جاری تا ۱۱ اوت ۲۰۲۵.

پیامدهای قانونی

قانون بین‌المللی بشردوستانه صریح است. ماده ۷۹ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) به صراحت از روزنامه‌نگاران به عنوان غیرنظامی محافظت می‌کند، مگر اینکه مستقیماً در خصومت‌ها مشارکت کنند. ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو رفتار انسانی با همه غیرنظامیان را الزامی می‌کند. ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول هرگونه حمله به غیرنظامیان را ممنوع می‌کند. ماده ۸(۲)(ب)(۱) اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی هدف‌گیری عمدی غیرنظامیان را به عنوان جنایت جنگی تعریف می‌کند.

قاعده ۳۴ حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی حملات به روزنامه‌نگاران را به طور کامل ممنوع می‌کند. این حفاظت‌ها توسط ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تقویت شده‌اند که حق جستجو، دریافت و اشتراک اطلاعات را تضمین می‌کنند.

در غزه، این قوانین در حال تکه‌تکه شدن هستند. ممنوعیت دولتی حضور مطبوعات خارجی، همراه با قتل هدفمند تقریباً همه گزارشگران برجسته محلی، تصادفی نیست — این یک استراتژی سرکوب است.

مطالعات موردی

این نام‌ها صرفاً ورودی‌هایی در فهرست قربانیان نیستند. آن‌ها زندگی‌هایی هستند که در میانه جمله قطع شده‌اند — افرادی که به جای تفنگ دوربین حمل می‌کردند، به جای مهمات میکروفن. هر یک بار دوگانه غیرممکن بقا در نسل‌کشی و ثبت آن برای جهان را به دوش می‌کشیدند. آن‌ها از امنیت دفاتر دوردست کار نمی‌کردند؛ دفاترشان خیابان‌های زیر بمباران، راهروهای بیمارستان پر از مجروحان، و آوار خانه‌هایی بود که به قبر تبدیل شده بودند. برای درک масштаб و نیت جنگ اسرائیل علیه روزنامه‌نگاران، باید با داستان‌های کسانی که ساکت شدند آغاز کنیم — نه به عنوان آمار، بلکه به عنوان انسان.

حسام شباط

حسام شباط ۲۳ ساله بود، یک correspondent فلسطینی در شمال غزه برای الجزیره مباشر و همکار در Drop Site News مستقر در آمریکا. او در بیت حانون متولد شد، در محاصره بزرگ شد، اما همچنان آرزوهای معمولی داشت — فارغ‌التحصیلی، کار، زندگی روزی بدون پست‌های بازرسی و منع آمدوشد.

این آرزوها پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تغییر کردند. به مدت ۱۸ ماه، حسام وحشت‌های جنگ در شمال غزه را دقیقه به دقیقه مستند کرد. او حملات هوایی، آوارگی جمعی، قحطی و تخریب رستوران خانوادگی‌اش را پوشش داد. او بیش از سی نفر از بستگانش را از دست داد، اما هرگز کار را متوقف نکرد. اغلب در مدارس، روی پیاده‌روها یا در چادرها می‌خوابید. ماه‌ها گرسنگی را تحمل کرد. به طور منظم تهدید به مرگ دریافت می‌کرد.

در ۲۴ مارس ۲۰۲۵، چند روز پس از پایان آتش‌بس کوتاه اسرائیل، حسام در حال مصاحبه با یک ساکن بود قبل از اینکه به بیمارستان اندونزیایی در بیت لاهیا برای پخش زنده برود. او جلیقه مطبوعاتی‌اش را که به وضوح مشخص شده بود به تن داشت. خودرویش، که در نزدیکی پارک شده بود، برای سفر آماده بود.

یک اپراتور پهپاد اسرائیلی — که تقریباً قطعاً قادر به شناسایی او بود — یک موشک تکی شلیک کرد. موشک در کنار خودرویش اصابت کرد و او را فوراً کشت. احمد البرش، روزنامه‌نگار همکار، که تنها ۵۰ متر دورتر بود، در حال پیوستن به او بود. این حمله یک گلوله توپخانه تصادفی نبود؛ این یک ترور عمدی از یک ماشین شناور و نظاره‌گر بود.

آخرین کلمات او، که برای مرگش آماده شده بود، چنین بود:

«اگر این را می‌خوانید، به این معناست که من کشته شده‌ام — به احتمال زیاد به طور هدفمند — توسط نیروهای اشغالگر اسرائیل. وقتی همه این‌ها شروع شد، من فقط ۲۱ سال داشتم — دانشجوی دانشگاهی با آرزوهایی مثل هر کس دیگر. در ۱۸ ماه گذشته، هر لحظه از زندگی‌ام را به مردم اختصاص دادم. وحشت‌های شمال غزه را دقیقه به دقیقه مستند کردم، مصمم به نشان دادن حقیقتی که آن‌ها سعی کردند دفن کنند. روی پیاده‌روها، در مدارس، در چادرها — هر کجا که می‌توانستم — خوابیدم. هر روز مبارزه‌ای برای بقا بود. ماه‌ها گرسنگی را تحمل کردم، اما هرگز کنار مردم را ترک نکردم.

به خدا قسم، من وظیفه‌ام را به عنوان یک روزنامه‌نگار انجام دادم. همه چیز را به خطر انداختم تا حقیقت را گزارش کنم، و حالا، سرانجام، در آرامش — چیزی که در ۱۸ ماه گذشته ندانستم چیست. من همه این کارها را کردم چون به آرمان فلسطین ایمان دارم. باور دارم که این سرزمین مال ماست، و بالاترین افتخار زندگی‌ام این بود که در دفاع از آن بمیرم و به مردمش خدمت کنم.

حالا از شما می‌خواهم: درباره غزه صحبت کردن را متوقف نکنید. نگذارید جهان چشمش را ببندد. به مبارزه ادامه دهید، داستان‌های ما را بازگو کنید — تا زمانی که فلسطین آزاد شود.

— برای آخرین بار، حسام شباط، از شمال غزه.»

فاطمه حسونه

فاطمه حسونه ۲۵ ساله بود، متولد شهر غزه و یکی از معدود عکاس خبرنگاران زن باقی‌مانده که در این منطقه کار می‌کرد. او فارغ‌التحصیل رشته چندرسانه‌ای از کالج دانشگاهی علوم کاربردی بود و چشمی تیزبین برای ثبت تاب‌آوری در میان ویرانی داشت.

عکس‌هایش صرفاً تصویر نبودند — تکه‌هایی از زندگی تحت محاصره بودند. کودکانی که در خیابان‌های بمباران‌شده یکدیگر را دنبال می‌کردند. زنانی که در پوسته یک آشپزخانه تخریب‌شده نان می‌پختند. پدري که بدن کوچک پسرش را در کفن سفید نگه داشته بود. آثار او در رسانه‌های بین‌المللی و در مستند سال ۲۰۲۵ روح را در دست بگیر و راه برو که برای جشنواره کن انتخاب شده بود، ظاهر شد.

او نامزد ازدواج بود و گاهی با دوستان درباره اینکه چه نوع لباس عروسی ممکن است بیوشد شوخی می‌کرد، حتی در حالی که دوربینش را به مناطق خطرناک می‌برد. در آوریل ۲۰۲۵، به کارگردان مستند گفت که در نمایش کن شرکت خواهد کرد — اما به غزه بازمی‌گردد، چون «مردم اینجا به من نیاز دارند».

در ۱۶ آوریل ۲۰۲۵، موشک‌های اسرائیلی آپارتمان خانواده‌اش در طبقه دوم یک ساختمان پنج‌طبقه در شمال غزه را هدف قرار دادند. فاطمه، شش نفر از اعضای خانواده‌اش و خواهر بزرگ‌ترش فوراً کشته شدند. سازمان Forensic Architecture نتیجه گرفت که این حمله خسارت جانی نبود، بلکه ضربه‌ای مستقیم به آپارتمان او بود. او یک‌بار نوشته بود: «اگر بمیرم، مرگی پر سر و صدا می‌خواهم.» او این را به دست آورد. فقط جهان باید گوش کند.

انس الشریف

انس الشریف ۲۸ ساله بود، یکی از شناخته‌شده‌ترین correspondents الجزیره در غزه. او از اردوگاه پناهندگان جباليا بود و تمام زندگی‌اش را تحت محاصره گذرانده بود. در دسامبر ۲۰۲۳، پدرش در یک حمله هوایی اسرائیلی کشته شد. دوستانش از او خواستند که شمال غزه را تخلیه کند. او امتناع کرد. گفت: «اگر بروم، چه کسی داستان را خواهد گفت؟»

گزارش‌های انس از طریق X و تلگرام به صدها هزار نفر رسید. او بلافاصله پس از بمباران‌ها فیلم‌برداری می‌کرد، صدایش حتی در حالی که انفجارها طنین‌انداز بودند، ثابت بود. او از محله‌های گرفتار قحطی، بیمارستان‌های موقت و مراسم تشییع جنازه گزارش می‌داد. او به نمادی از سرپیچی غزه تبدیل شده بود — و هدفی آشکار.

در ۱۰ اوت ۲۰۲۵، او و پنج روزنامه‌نگار دیگر در داخل چادری نزدیک بیمارستان الشفا، مکانی شناخته‌شده برای مطبوعات، بودند. یک موشک اسرائیلی مستقیماً برخورد کرد و هر شش نفر را کشت.

پیام نهایی او، که در آوریل ۲۰۲۵ آماده شده بود، پس از مرگش منتشر شد:

«این وصیت و پیام نهایی من است. اگر این کلمات به شما برسد، بدانید که اسرائیل موفق شده من را بکشد و صدایم را خاموش کند. ابتدا، درود بر شما و رحمت و برکت خدا.

خدا می‌داند که من هر تلاش و تمام قوت‌م را دادم تا حمایت و صدایی برای مردم باشم، از زمانی که چشمانم را به زندگی در کوچه‌ها و خیابان‌های اردوگاه پناهندگان جباليا باز کردم. امیدم این بود که خدا عمرم را طولانی کند تا بتوانم با خانواده و عزیزانم به شهر اصلی‌مان، عسقلان اشغالی (المجدل) بازگردم. اما اراده خدا مقدم بود و حکمش نهایی است. من درد را در تمام جزئیاتش زندگی کردم، رنج و از دست دادن را بارها چشیدم، اما هرگز در انتقال حقیقت همان‌طور که هست، بدون تحریف یا جعل، تردید نکردم — تا خدا علیه کسانی که سکوت کردند، کسانی که کشتار ما را پذیرفتند، کسانی که نفس ما را خفه کردند و قلب‌هایشان از بقایای پراکنده کودکان و زنان ما متأثر نشدند، شهادت دهد، بدون اینکه کاری برای توقف قتل‌عامی که مردم ما بیش از یک سال و نیم با آن روبرو بودند انجام دهند.

فلسطین را به شما می‌سپارم — جواهری در تاج جهان اسلام، ضربان قلب هر انسان آزادی در این جهان. مردمش را به شما می‌سپارم، کودکان مظلوم و بی‌گناهش که هرگز زمانی برای رویاپردازی یا زندگی در امنیت و صلح نداشتند. بدن‌های پاکشان زیر هزاران تن بمب‌ها و موشک‌های اسرائیلی خرد شد، تکه‌تکه شد و بر دیوارها پراکنده شد.

از شما می‌خواهم که نگذارید زنجیرها شما را خاموش کنند، یا مرزها شما را محدود کنند. پل‌هایی به سوی آزادی سرزمین و مردمش باشید، تا زمانی که خورشید عزت و آزادی بر سرزمین دزدیده‌شده ما طلوع کند. مراقبت از خانواده‌ام را به شما می‌سپارم... دختر عزیزم شام... پسر عزیزم صلاح... مادرم محبوبم... و همراه همیشگی‌ام، همسر محبوبم، ام صلاح (بیان). کنارشان بایستید، حمایتشان کنید.

اگر بمیرم، استوار بر اصولم می‌میرم. پیش خدا شهادت می‌دهم که از حکمش راضی‌ام، مطمئن از ملاقات با او، و یقین دارم که آنچه نزد خداست بهتر و جاودانه است. ای خدا، مرا در میان شهدا بپذیر... غزه را فراموش نکنید... و مرا در دعا‌های صادقانه‌تان برای بخشش و پذیرش فراموش نکنید.

— انس جمال الشریف، ۶ آوریل ۲۰۲۵.

نتیجه‌گیری

این‌ها مرگ‌های تصادفی نبودند. آن‌ها انسان‌هایی بودند — پسران، دختران، والدین، دوستان — که تحت محاصره، زیر بمباران، در قحطی کار می‌کردند تا یک نسل‌کشی را در زمان واقعی به جهان نشان دهند. همان غذای ناچیز همسایگان‌شان را خوردند، برای همان مردگان سوگواری کردند و در همان خیابان‌های پر از آوار راه رفتند. و دوربین‌هایشان را تا لحظه‌ای که خودشان موضوع فیلم دیگری شدند، روشن نگه داشتند.

وقتی دولتی روزنامه‌نگاران را در این مقیاس می‌کشد، افراد را خاموش نمی‌کند — حقیقت را ترور می‌کند. مرگ حسام شباط، فاطمه حسونه، انس الشریف و صدها نفر دیگر، اقدامات عمدی در یک کمپین هماهنگ برای محو سابقه آنچه در غزه در جریان است، هستند.

تاریخ آن‌ها را به یاد خواهد آورد. تنها سؤال این است که آیا جهان با جستجوی عدالت به آن‌ها احترام خواهد گذاشت، یا آن‌ها را به سکوتی که قاتلان‌شان سعی کردند تحمیل کنند، رها خواهد کرد.